

درس خارج
فقه نظام عمران شهری
جلسه ۳۹ (نمادها ۲)

۹۵/۱۰/۰۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ

بحث پیشین درباره مطلب پانزدهم بود که در آن پیرامون نمادها، علائم و اشکال بحث شد. در آن بحث سه مطلب را بیان کردیم؛ مطلب اول بحث مقدماتی بود در رابطه با اینکه نگاه، تأثیر بسیار زیادی در روان و سلامت روان دارد. هم نگاه مثبت تأثیر مثبت داشته و هم نگاه منفی تأثیر منفی دارد. روایات آن را بحث کرده و بیان کردیم که روایت بر روی این مسئله تأکید دارد؛ تا آنجا که حتی نگاه به یک حاکم ظالم مورد نهی قرار گرفته است؛ چون خود نگاه به حاکم ظالم موجب این می‌شود که هیبت، قدرت و طمطراق او در دل انسان، اثر منفی بگذارد. در مطلب دوم در رابطه با تأثیر مثبت نگاه در پدیده‌های مثبت به صورت مفصل بحث کردیم. گفتیم نگاه به امیرالمؤمنین (علیه السلام) عبادت است. حتی در یک روایت در منابع اهل سنت آمده است که روزی خلیفه دوم را دیدند که ظاهراً در سفر به علی بن ابی طالب نگاه می‌کرد و چشم از او بر نمی‌داشت. سؤال کردند که چرا این قدر به علی (علیه السلام) نگاه می‌کنی؟ جواب داد: «النظر إلى وجه علي عبادته». این روایت بر مبنای خود اهل سنت صحیح السند هم هست. منظور این است که روی این قضیه خیلی تکیه شده است؛ نگاه به کعبه، نگاه به والدین، نگاه به مصحف، حتی نگاه به آیات الهی [هم مورد تأکید است].

از آیات کریمه قرآن هم همین معنا استخراج می‌شود:

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»^۱

«قُلِ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ»^۲

و چنین برداشت می‌شود که به نگاه خوب امر شده است، پس نگاه اثر دارد.

در مطلب سوم هم گفتیم نمادها یادآور ارزش‌ها هستند؛ یا ارزش‌های مثبت و یا ارزش‌های منفی. لذا علائم، نمادها و اشکال اهمیت دارند و باید در گزینش نمادها، علائم و اشکال در نظام شهری دقت شود که این‌ها چه معنا و ارزشی را به بیننده منتقل می‌کنند.

بحث این جلسه مطلب شانزدهم از مطالب مربوط به اصول فقه عمران شهری است. در این مطلب درباره رنگ‌ها بحث خواهیم کرد. روایات و آیات متعددی وجود دارند که اجمالاً از آن‌ها استفاده می‌شود که برخی از رنگ‌ها مطلوبیت دارند و برخی از رنگ‌ها از نظر مذاق شرعی چنین نیستند. اجمالاً استفاده می‌کنیم در نگاه کسی که در یک شهر زندگی می‌کند، چه رنگ‌هایی بهترین است که باید به آن رنگ‌ها اهتمام شود و از چه

۱. آل عمران: ۱۹۱

۲. یونس: ۱۰۱

رنگ‌هایی بهتر است اجتناب شود. رنگ‌های دارای جنبه مثبت هم دو سه رده هستند؛ اول رنگ‌هایی که در درجه اول نگاه مثبت شرع است را بیان می‌کنیم بعد به رنگ‌های درجه دو منتقل می‌شویم و بعد هم رنگ‌های منفی را مطرح می‌کنیم.

اولین رنگ مثبت که در منابع، روایات و آیات کریمه قرآن مثبت بودن آن محرز است، رنگ سبز است. نسبت به این رنگ هم از آیات و هم از روایات استفاده می‌کنیم که مطلوبیت شرعی وجود دارد و این رنگ در مذاق شرع، رنگ مطلوبی است.

اولاً در قرآن کریم در مورد پوشش بهشتیان در سوره کهف تأکید شده است:

«وَلْيَبْسُوثِ ثِيَابًا خَضْرَاءً مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ»^۳

لباس بهشتیان، پوشش سبزی از سندس و استبرق است.

در سوره انسان هم خداوند متعال می‌فرماید:

«عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُندُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ»^۴

که رد آن باز هم به «ثياب خضر» اشاره شده است که نظیر همان آیه قبلی است.

در آیه دیگری در سوره الرحمن هم می‌فرماید:

«مُتَّكِئِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ»^۵

حالا در آن دو آیه دیگر به لباس‌ها و پوشش‌های سبز اشاره شده بود و در اینجا به تکیه‌گاه‌های سبز اشاره می‌شود.

ما قاعده‌ای داریم که وقتی یک موردی تکرار شد، این تکرار ظهور در القاء خصوصیت ایجاد می‌کند؛ همین‌طوری نیست که بتوان القاء خصوصیت کرد، بلکه نیاز به قرینه دارد. برای اینکه بدانیم یک موردی خصوصیت شرعی ندارد، نیازمند قرینه هستیم. یکی از قرائن عدم خصوصیت این است که یک حکمی در یک مورد خاص بیاید باز در جای دیگری در مورد خاص دیگری بیاید، باز در مورد دیگر به صورت خاص بیاید و همچنین ادامه داشته باشد. پس معلوم می‌شود در چنین جایی خصوصیتی مراد نیست؛ چون اگر خصوصیت مراد بود در یک مورد یا دو مورد خصوصیت دارد اما اگر تکرار شد خودش قرینه عدم خصوصیت است. من جمله همین مسئله «ثياب سندس» است. چون اگر فقط «ثياب سندس خضر» بود، گفتیم این مطلوبیت، فقط در پوشش است، یعنی پوشش خصوصیت در مطلوبیت رنگ سبز دارد اما بعد تکیه‌گاه‌ها و جایگاه‌های

۳. الکهف: ۳۱ أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خَضْرَاءً مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نَعَمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا

۴. الإنسان: ۲۱ عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُندُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا

۵. الرحمن: ۷۶

سبز هم داریم، حالا بعد در روایات هم مواردی دیگری داریم که از مجموع این‌ها مطلوبیت خود رنگ سبز را استفاده می‌کنیم. معلوم می‌شود خصوصیت اختصاص به پوشش و تکیه‌گاه ندارد بلکه مطلوبیت مطلق و عام رنگ سبز را استفاده می‌کنیم. حال منظور ما این نیست که همه‌چیز را سبز کنیم، اما اجمالاً مطلوبیت رنگ سبز استفاده می‌شود. البته اینجا ذوق بشری هم باید به کار گرفته شود؛ رنگ سبز را نمی‌شود همه‌جا و به هر صورتی استفاده کرد و نمی‌توان به دلیل اینکه لباس بهشتی‌ها از بالا تا پایین سبز است، همه‌چیز را سبز کرد.

در خصوص سبز بودن زمین هم در آیات قرآن کریم خیلی توجه شده است:

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتَصْبُغُ الْأَرْضَ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ»^۶

آیه می‌فرماید در نتیجه اینکه آب را از آسمان فرومی‌ریزیم، زمین سبز می‌شود. پس باز هم رنگ سبز مطرح شده است.

مرحوم شیخ طبرسی در دعای مکارم الأخلاق این روایت را مطرح می‌کنند:

«عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ بَعْدَ الْعَصْرِ فَقَالَ لِي يَا أَبَانُ إِنَّ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ بَعْدَ الْعَصْرِ فَلَمَّا صَعِدَ إِلَى السَّمَاءِ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَكَانَتْ إِذَا سَمِعَتْهُ أَجَابَتْهُ فَأَجَابَتْهُ فِي عِبَاءَةٍ مُحْتَجِزَةٍ بِنُصْفِهَا وَ النَّصْفِ الْآخِرِ عَلَى رَأْسِهَا فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ادْعُ زَوْجَكَ عَلِيًّا فَدَعَتْهُ فَاطِمَةُ فَأَجْلَسَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ يَمِينِهِ ثُمَّ أَخَذَ كَفَّهُ فَوَضَعَهَا فِي حَجْرِهِ وَ أَجْلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ عَنْ يَسَارِهِ وَ أَخَذَ كَفَّهَا فَوَضَعَهَا فِي حَجْرِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُمَا أَلَا أُخْبِرُكُمَا بِمَا أُخْبِرْنِي بِهِ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أُخْبِرْنِي أَنِّي عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَنَّ اللَّهَ كَسَانِي ثَوْبَيْنِ أَحَدُهُمَا أَخْضَرُ وَ الْآخَرُ وَرْدِي وَ أَنَّكَ يَا عَلِيُّ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ وَ أَنَّ اللَّهَ كَسَاكَ ثَوْبَيْنِ أَحَدُهُمَا أَخْضَرُ وَ الْآخَرُ وَرْدِي وَ أَنَّكَ يَا فَاطِمَةُ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ وَ أَنَّ اللَّهَ كَسَاكَ ثَوْبَيْنِ أَحَدُهُمَا أَخْضَرُ وَ الْآخَرُ وَرْدِي قَالَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنَّ النَّاسَ يَكْرَهُونَ الْوَرْدِي قَالَ يَا أَبَانُ إِنَّ اللَّهَ لَمَّا رَفَعَ الْمَسِيحَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى السَّمَاءِ رَفَعَهُ إِلَى جَنَّةٍ فِيهَا سَبْعُونَ غُرْفَةً وَ إِنَّهُ كَسَاهُ ثَوْبَيْنِ أَحَدُهُمَا أَخْضَرُ وَ الْآخَرُ وَرْدِي قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أُخْبِرْنِي بِنَظِيرِهِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ يَا أَبَانُ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدَّهَانِ»^۷

ابان بن تغلب می‌گوید در آخرین روز ماه رمضان بعد از عصر یعنی حدوداً نزدیکی‌های مغرب بر امام صادق علیه السلام وارد شدم. ایشان فرمودند: «ای ابان! جبرئیل علیه السلام در چنین وقتی بر رسول خدا ﷺ نازل شد، وقتی به آسمان برگشت رسول خدا ﷺ فاطمه علیه السلام را صدا زدند و همواره چنین بود که وقتی پیامبر، ایشان را

۶. الحج: ۶۳

۷. وسائل الشیعة، ج ۵، ص: ۳۳

صدا می‌زدند به محض شنیدن صدای پیامبر، اجابت می‌کردند. فاطمه علیها السلام پاسخ گفتند درحالی که ابایی پوشیده بودند که با نیمی از آن ابا نیم‌تن پایشان و با نیم دیگر سر و نیم‌تنه بالای بدن را پوشانده بودند. پیامبر فرمودند: برو همسرت علی علیه السلام را نیز فرا بخوان. -از این روایت استفاده می‌شود که در آن هنگام هنوز ایشان بچه‌دار نبوده‌اند چون اگر بچه‌دار بودند، پیامبر می‌فرمود آن‌ها را هم بیاورید- رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت علی علیه السلام را سمت راست نشاند، دست ایشان را گرفت و در دامنش گذاشت، فاطمه علیها السلام را هم سمت چپ نشاند و دست ایشان را هم در دامن گذاشت. به آن‌ها گفت: «آیا به شما خبر بدهم الآن که جبرئیل علیه السلام فرود آمد به من چه گفت؟» گفتند: «بله» ایشان فرمود: «او خبر داد که خداوند در روز قیامت دو لباس به من می‌پوشاند، یک لباس سبز و یک لباس صورتی (گلی) و همچنین ای علی، خداوند بر تو هم دو لباس می‌پوشاند، یکی سبز و دیگری صورتی و همچنین ای فاطمه، در رابطه تو نیز خداوند هم‌چنین کند». ابان می‌گوید به حضرت صادق علیه السلام گفتم که مردم از رنگ صورتی خوششان نمی‌آید این چگونه است؟ -معلوم می‌شود که از همان زمان، مردم خوب نمی‌دانستند که کسی با رنگ صورتی بیرون بیاید- امام صادق علیه السلام فرمود: «ای ابان! زمانی که خداوند حضرت مسیح علیه السلام را به آسمان برد، او را به باغی برد که در آن هفتاد غرفه است و خداوند او را دو لباس پوشاند، یکی سبز و دیگری صورتی. ابان گوید: عرضه داشتم نظیر این مطلب را از قرآن ذکر کنید، فرمود: ای ابان «چون آسمان بشکافد چون فرش قرمز سرخگون (صورتی) باشد.»»

خداوند اصرار دارد به این که این دو رنگ که رنگ پوشش بهشتیان و مقامات عالی بهشتی باشد. حال رنگ صورتی را بعد بحث می‌کنیم، غرض از استناد ما به این روایت، رنگ سبز بود.

مرحوم شیخ صدوق در امالی و در ثواب الأعمال، درباره ثواب روزه‌داری ماه رجب که بحث می‌کند، حدیث مفصلی می‌آورد که حدیث بسیار جالبی هم است؛ از ابی سعید خُدَری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند، در ضمن روایت آمده است:

«...وَمَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ اثْنَيْ عَشَرَ يَوْمًا كَسَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُلَّتَيْنِ خَضْرَاوَيْنِ مِنْ سُندُسٍ وَاسْتَبْرَقٍ وَ يَحَبَّرُ بِهِمَا...»^۸

در این روایت ثواب همه روزه‌داری ماه رجب بیان شده است که اگر کسی یک روز، روزه بگیرد چه ثوابی دارد، دو روز روزه بگیرد چه ثوابی دارد تا می‌رسد و به کسی که دوازده روز از ماه رجب را روزه بگیرد خداوند متعال دو پوشش سبز رنگ به او می‌پوشاند که با این دو پوشش به حالت خوشی سر می‌برد.

«... وَ مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ ثَلَاثَةَ عَشَرَ يَوْماً وَضِعَتْ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَائِدَةٌ مِنْ يَاقُوتٍ أَخْضَرَ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ ... فَيَأْكُلُ مِنْهَا وَ النَّاسُ فِي شِدَّةٍ شَدِيدَةٍ...»

یعنی اگر کسی سیزده روز از این ماه را روزه بگیرد، خداوند متعال سفره‌ای از یاقوت سبز برای او پهن می‌کند.

استفاده از رنگ سبز در موارد متعدد و اشعار به این مطلوبیت رنگ سبز در مذاق شرع از این روایت استفاده می‌شود.

روایت دیگر را نیز مرحوم شیخ کلینی به سندش از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند:

«وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْهُ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عُمَرَ بْنِ جَبَلَةَ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى أَرْضٍ زَبْرَجَدَةٍ خَضْرَاءَ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ عَنْ يَمِينِهِ وَ كِلْتَا يَدَيْهِ يَمِينٌ وَ جُوهُهُمْ أَشَدُّ بَيَاضاً وَ أَضْوَاءُ مِنَ الشَّمْسِ الطَّالِعَةِ يَغْبِطُهُمْ بِمَنْزِلَتِهِمْ كُلُّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ يَقُولُ النَّاسُ مَنْ هَؤُلَاءِ فَيَقَالُ هَؤُلَاءِ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ.»^۹

یعنی کسانی که برای خدا به یکدیگر محبت می‌کنند و دوستی برای خدا دارند، خداوند آن‌ها را بر روی زمینی که از زمرد سبز، فرش شده است قرار می‌دهد.

اینکه در روایت آمده است «عن یمنه» به این معنا نیست که خداوند، چپ و راست دارد بلکه مراد این است که در جایگاه میمنت الهی در جایگاه محبوب خداوند متعال و جایگاه دارای حرمت ویژه قرار دارند. چهره‌های آن‌ها سفیدتر و درخشان‌تر از خورشید فروزان است. پرسیده می‌شود که این‌ها چه کسانی هستند که حتی پیامبران به حالشان غبطه می‌خورند؟ جواب داده می‌شود، این‌ها کسانی هستند که برای خدا با یکدیگر محبت کرده‌اند.

همچنین در روایت دیگری مرحوم شیخ کلینی به سند صحیح از حنان -یا حنان، هر دو درست است، باید دید که متعارف در زبان عرب کدام است، شاید هم هر دو باشد، الآن اسم خانم‌ها را حنان می‌گذارند اما حنان اسم خداوند متعال هم است- روایت می‌کند:

«كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَلَى الْمَائِدَةِ فَمَالَ عَلَى الْبَقْلِ وَ امْتَنَعْتُ أَنَا مِنْهُ لِغِلَّةٍ كَانَتْ بِي فَالْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ يَا حَنَانَ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لَمْ يَوْتَ بِطَبَقٍ إِلَّا وَ عَلَيْهِ بَقْلٌ قُلْتُ وَ لِمَ جَعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ لِأَنَّ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ خَضِرَةٌ وَ هِيَ تَحِنُّ إِلَى أَشْكَالِهَا.»^{۱۰}

۹. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص: ۱۶۷

۱۰. وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص: ۴۱۹

حنان می‌گوید با امام صادق (ع) بر یک سفره نشسته بودیم، حضرت دست‌بردند که از سبزی استفاده کنند، من مشکلی یا بیماری داشتم و از خوردن سبزی امتناع می‌کردم. حضرت یک نگاهی به من کردند و فرمودند: «ای حنان، آیا نمی‌دانی که برای حضرت امیرالمؤمنین (ع) سینی غذا نمی‌آوردند مگر این که داخل آن سبزی‌ها باشد». پرسیدم چرا؟ فرمودند: «دلیلش این است که دل‌های مؤمنین سبز است و لذا گرایش به رنگ سبز دارند». این روایت دلالت بر مطلوبیت رنگ سبز به‌طور عموم دارد.

از این روایات همان‌طور که ما گفتیم استفاده می‌شود که رنگ سبز در مذاق شرع مطلوب است؛ بنابراین، استفاده از رنگ سبز در معماری شهری مطلوبیت دارد اما ما نمی‌گوییم که در همه جا چنین کنند و هر جا ساختمان است سبز کنند، منتها باید دانست که رنگ از رنگ‌های مطلوب است. البته به جا و به اندازه و به طریقه‌ای که با ذوق سازگار باشد.

رنگ دوم از رنگ‌های مطلوب رنگ سفید است. -جالب است رنگ بعدی هم قرمز است، سبز و سفید و قرمز که سه رنگ پرچم ایران هم هست!- رنگ سفید هم در روایات ما و در آیات کریمه قرآن مورد توجه ویژه قرار گرفته است که از مجموع آن‌ها با استفاده از القاء خصوصیتی که گفتیم مطلوبیت رنگ سفید هم استفاده می‌شود.

اولاً در آیات کریمه مطلوبیت رنگ سفید مخصوصاً برای بهشتیان تکرار شده است:

«فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ * عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ * يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ * بَيضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ»^{۱۱}

جام‌های سفید رنگ! بر سفیدی آن شرابی که بهشتیان می‌خورند تکیه شده است. یعنی اشاره‌ای به این خصلت در شراب اهل بهشت شده است.

بعد هم می‌فرمایند:

«لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ * وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ * كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ»^{۱۲}

مثل تخم‌مرغ سفید پنهان شده که رنگش عوض نشده باشد. این «ببيض مکنون» اشاره به رنگ سفید چشم همسران بهشتی دارد. بیض به معنای همان تخم و تخم‌مرغ است، منتها اینجا تشبیه به بیض به خاطر رنگش بوده است نه اینکه چشم آن‌ها بیضی باشد. گفته‌ایم در مقام تشبیه وقتی می‌گویند فلان کس مثل ماه می‌ماند یعنی به زیبایی آن است نه اینکه صورتش گرد است چون ماه گرد است. اساساً وجه تشبیه بر اساس ذوق عرفی مشخص می‌شود پس مراد از تشبیه چشم به بیض، شکل و شکنندگی تخم‌مرغ نیست، بلکه مراد سفیدی آن است.

۱۱. صافات: ۴۳ الی ۴۶

۱۲. همان: ۴۷ الی ۴۹

یا در سوره آل عمران درباره بهشتیان می‌فرماید:

«وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^{۱۳}

باز هم بهشتیان را سفیدروی معرفی می‌کند. در روایات هم به همین مضمون وارد شده است؛ اولاً روایاتی درباره زمین خانه کعبه داریم که از آن تعبیر به سرزمین سفید شده است.

مرحوم شیخ کلینی و هم مرحوم شیخ صدوق از روایت می‌کنند:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ مَوْضِعُ الْكَعْبَةِ رُبُوعًا مِنَ الْأَرْضِ بَيْضَاءَ تُضِيءُ كَضَوْءِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ حَتَّى قَتَلَ ابْنُ آدَمَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ فَاسْوَدَّتْ فَلَمَّا نَزَلَ آدَمُ رَفَعَ اللَّهُ لَهُ الْأَرْضَ كُلَّهَا حَتَّى رَأَاهَا ثُمَّ قَالَ هَذِهِ لَكَ كُلُّهَا قَالَ يَا رَبِّ مَا هَذِهِ الْأَرْضُ الْبَيْضَاءُ الْمُنِيرَةُ قَالَ هِيَ فِي أَرْضِي وَ قَدْ جَعَلْتُ عَلَيْكَ أَنْ تَطُوفَ بِهَا كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِمِائَةً طَوَافٍ»^{۱۴}

سرزمین کعبه یعنی زمینی که کعبه بر روی آن بنا شد، تپه سفید رنگ و درخشان بود تا روزی که یکی از دو پسر آدم دیگری را کشت و زمین سیاه شد. هنگامی که آدم عليه السلام به زمین فرود آمد، خداوند همان ابتدا زمین کعبه را به او نشان داد. آدم پرسید که خدایا! این چه زمینی است که این چنین سفید و درخشان است؟ خداوند پاسخ گفت: «این سرزمین من است».

خب این توصیف سرزمین کعبه به «بِیضاء» در راستای مدح و تعریف و تجلیل از سرزمین کعبه و مشعر است و بلکه دلالت بر مطلوبیت اجمالی رنگ سفید دارد.

همچنین مرحوم شیخ کلینی به سند صحیح روایت می‌کند:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الْعَجَلِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَيْثُ كَانَ الْمَاءُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ، قَالَ كَانَ مَهَاءً بَيْضَاءَ يَعْنِي دُرَّةً»^{۱۵}

به مناسبتی در اصول بحث کردیم که مراد از عرش، مرکزیت حاکمیت خداوند متعال است و این کنایه است. این مرکز حاکمیت بر روی آب بوده است. در زمانی که خدا می‌فرماید: «وكان عرشه على الماء» یعنی زمانی که مرکزیت حاکمیت خداوند بر روی آب بود، کعبه کجا بود؟ فرمود: «سنگ درخشانده سفیدی بود،

۱۳. آل عمران: ۱۰۷

۱۴. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص: ۳۰۴

۱۵. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص: ۲۳۹

یعنی در شکل یک دُرّ. «مَهَا» سنگ سفید رنگ است و جمعش «مَهَا» است که گاهی در اشعار غزلی عرب از دختران سفیدروی به آن تعبیر می‌شود.

همچنین در صحیحہ دیگری از ابی خدیجة نقل شده است:

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ الْحَجَرَ لِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْجَنَّةِ وَكَانَ الْبَيْتُ دُرَّةً بَيَضَاءَ فَرَفَعَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى السَّمَاءِ وَبَقِيَ أَشُهُ وَهُوَ بِحِيَالِ هَذَا الْبَيْتِ يَدْخُلُهُ كُلُّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ لَا يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ أَبَدًا فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِنُيَّانِ الْبَيْتِ عَلَى الْقَوَاعِدِ.»^{۱۶}

در روایات وارد شده است که این حجرالأسود سفید بود و بعدها سیاه شد. وقتی خداوند حجر را نازل کرد، زمین کعبه مانند یک گوهر سفید رنگ بود.

خب این در رابطه با کعبه و زمین کعبه که توصیف به سفید شده است. مورد دوم درباره گنبد سفید و محله‌های بهشتی است که این مطلب هم جالب است. در روایت وارد شده است که در محله‌های بهشتی، در هر محله‌ای یک گنبد سفید وجود دارد که این هم در مباحث عمران شهری به کار می‌آید.

مرحوم شیخ صدوق علیه السلام در ضمن حدیث مفصلی در ثواب روزه‌داری ماه رمضان به سندش از ابن عباس روایت است:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمُعَاذِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَمَّوَيْهِ الْجُرْجَانِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَرَامٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: لَوْ عَلِمْتُمْ مَا لَكُمْ فِي رَمَضَانَ لَزِدْتُمْ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ذِكْرَهُ شُكْرًا... فَإِذَا كَانَ يَوْمُ تِسْعَةِ وَعَشْرِينَ أَعْطَاكُمْ اللَّهُ أَلْفَ أَلْفِ مَحَلَّةٍ فِي جَوْفِ كُلِّ مَحَلَّةٍ قُبَّةٌ بَيَضَاءٌ...»^{۱۷}

اگر می‌دانستید که خدا، چه ارج و منزلت و ثواب و پاداشی برای ماه رمضان مقرر کرده است، بیشتر شکر خدا را می‌کردید. حضرت ثواب روزها را یک‌به‌یک می‌شمارند تا آنجا که به‌روز بیست و نهم می‌رسد و می‌فرماید: «خدا محله‌های بهشتی را به شما می‌دهد، هزار هزار محله بهشتی که در درون هر محله یک گنبد سفید وجود دارد». لذا در گنبد یک معنای ارزشی نهفته است.

مورد سوم که در آن رنگ سفید مورد توجه قرار گرفته است این مطلب است که رویشگاه کلمه توحید مُشک سفید است.

در روایت چنین آمده است:

۱۶. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص: ۲۰۸ و ۲۰۹

۱۷. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص: ۲۴۳ الی ۲۴۵

«وَعَنْهُ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ رَفَعَهُ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ الْوَصَافِيُّ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غُرِسَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ مِنْ يَأْقُوتَةٍ حُمْرَاءَ مَنْبُتِهَا فِي مِسْكٍ أبيضٍ أَخْلَى مِنَ الْعَسَلِ وَ أَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ التَّلْجِ وَ أَطْيَبَ رِيحاً مِنَ الْمِسْكِ فِيهَا أَمْتَالُ نُدِيِّ الْأَبْكَارِ تَفْلُقُ عَلَى سَبْعِينَ حُلَّةً وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَيْرُ الْعِبَادَةِ الْإِسْتِغْفَارُ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ فَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرُ لِدُنْبِكَ.»^{۱۸}

کسی که لا اله الا الله بگوید با هر گفتمانی خداوند متعال برای او درختی از یاقوت قرمز می‌رویانند یا غرس می‌کند. رویشگاه این درخت، مُشک سفید است که از عسل شیرین‌تر و از برف سفیدتر است. مورد چهارم در مطلوبیت رنگ سفید آن است که بلندپایگان بهشتی، سفیدرویند که این مطلب در آیات کریمه هم آمده است:

«وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»

در روایت هم این موضوع آمده است و مرحوم شیخ کلینی به سند صحیح از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: «عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَصَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ عَنْ عِيسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سِتُّ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَنْ يَمِينِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي يَعْقُورٍ وَ مَا هُنَّ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ يُحِبُّ الْمَرْءُ الْمُسْلِمَ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لَأَعَزَّ أَهْلِهِ وَ يَكْرَهُ الْمَرْءُ الْمُسْلِمَ لِأَخِيهِ مَا يَكْرَهُ لِأَعَزَّ أَهْلِهِ وَ يَنَاصِحُهُ الْوَلَايَةَ إِلَى أَنْ قَالَ إِذَا كَانَ مِنْهُ بَيْتُكَ الْمَنْزِلَةَ بَنَّهُ هَمَّهُ فَفَرِحَ لِفَرَحِهِ إِنْ هُوَ فَرِحَ وَ حَزَنَ لِحُزْنِهِ إِنْ هُوَ حَزَنَ وَ إِنْ كَانَ عِنْدَهُ مَا يُفَرِّجُ عَنْهُ فَرَّجَ عَنْهُ وَ إِلَّا دَعَا لَهُ إِلَى أَنْ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ لِلَّهِ خَلْقاً عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ جُوهُهُمْ أَبْيَضُ مِنَ التَّلْجِ وَ أَضْوَأُ مِنَ الشَّمْسِ الصَّاحِبَةِ يَسْأَلُ السَّائِلُ مَا هُوَ لَا فَيَقَالُ هُوَ لَا الَّذِينَ تَحَابُّوا فِي جَلَالِ اللَّهِ.»^{۱۹}

برای خداوند متعال بندگان مقربی وجود دارد که این‌ها در بالاترین جایگاه‌های بهشتی قرار می‌گیرند؛ چهره‌هایشان از برف سفیدتر و درخشان‌تر از آفتاب در روز آفتابی است. سائل می‌پرسد که اینان چه کسانی هستند؟ جواب می‌رسد این‌ها کسانی‌اند که در راه عظمت خداوند متعال با یکدیگر محبت کردند.

باز هم مرحوم شیخ کلینی به سند از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند:

«وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَبَلَةَ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى أَرْضٍ

۱۸. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص: ۲۴۳

۱۹. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص: ۲۰۴

زَبَرَجِدٍ خَضِرَاءَ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ عَنْ يَمِينِهِ وَكِلْتَا يَدَيْهِ يَمِينٌ وَجُوهُهُمْ أَشَدُّ بَيَاضاً مِنَ الثَّلْجِ وَأَضْوَأُ مِنَ الشَّمْسِ
الطَّالِعَةِ يَغِطُّهُمْ بِمَنْزِلَتِهِمْ كُلُّ مَلَكٍ مُقَرَّبٌ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ يَقُولُ النَّاسُ مَنْ هَؤُلَاءِ فَيَقَالُ هَؤُلَاءِ الْمُتَحَابُّونَ فِي
اللَّهِ. ۲۰

مراد بخش «أَضْوَأُ مِنَ الشَّمْسِ الطَّالِعَةِ» است.

از مواردی که رنگ سفید در آن مورد توجه قرار گرفته است، لباس سفید است؛ لباس سفید محبوبیت و
مطلوبیت شرعی دارد.

مرحوم شیخ کلینی به سند صحیح از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ
رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله اَلْبَسُوا الْبَيَاضَ فَإِنَّهُ أَطْيَبُ وَأَظْهَرُ وَكَفَّنُوا فِيهِ مَوْتَاكُمْ.» ۲۱

رنگ سفید پیوشید که هم زیباتر است و هم پاک‌تر. این روایت هم در وسائل الشیعة، ابواب التکفین، باب
۱۹، حدیث ۱ آمده است.

کلینی به سندی دیگر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي
جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَيْسَ مِنْ لِبَاسِكُمْ شَيْءٌ أَحْسَنَ مِنَ الْبَيَاضِ
فَالْبَسُوهُ مَوْتَاكُمْ.»

در پوشش‌هایی که می‌پوشید چیزی بهتر از رنگ سفید نیست، پس رنگ سفید را پیوشید.

فرزند شیخ طوسی رحمته الله در کتاب آمالی به سندش از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند:

«أَخْبَرَنَا ابْنُ مَخْلَدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ السَّمَاكِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَزَّازُ الْمُفَرِّجِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا
يَحْيَى بْنُ عَمْرَانَ أَبُو زَكَرِيَّا، قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَرْقَمٍ، عَنْ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ:
قَالَ: خَيْرُ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضُ، فَلْيَلْبَسُوهُ أَحْيَاؤَكُمْ، وَكَفَّنُوا فِيهِ مَوْتَاكُمْ.» ۲۲

همچنین عبدالله ابن جعفر در قرب الاسناد از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

«أَبُو الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ عليه السلام: أَنْ عَلِيًّا عليه السلام كَانَ لَا يَلْبَسُ إِلَّا الْبَيَاضَ أَكْثَرَ مَا يَلْبَسُ، وَيَقُولُ:
فِيهِ تَكْفِينُ الْمَوْتَى.» ۲۳

۲۰. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص: ۱۶۷

۲۱. وسائل الشیعة، ج ۳، ص: ۴۱

۲۲. الأمالی (للطوسی)، النص، ص: ۳۸۸

۲۳. وسائل الشیعة، ج ۵، ص: ۲۷

بیشترین لباسی که حضرت علی علیه السلام استفاده می کردند لباس سفیدرنگ بوده است.

و صلی الله علی محمد و آله و سلم